



۲۰۱۶/۰۲/۰۸



م. اسحاق نگارگر

چه گونه میتوان گلیم استبداد مسلط بر کشور را فراچید؟

از دیدگاه حقوقی استبداد سیر در جهت مخالف خواسته های مردم و تحمیل خواسته های خود بر مردم به زور و یا به نیرنگ و تلبیس است و همین استبداد مبتنی بر نیرنگ و تلبیس در واقع بدترین شکل استبداد است. استبداد انواع فراوان دارد:

(۱) استبداد فردی است. اعمال کننده استبداد فردی دکتاتور نظامی یا غیر نظامی است که در تحمیل استبداد بر مردم از نیروی نظامی استمداد می جوید. این گونه دکتاتوری بسیار خشن و ستمگرانه است ولی دیر دوام نمی کند و حتی از درون همان اردو که تکیه گاه دکتاتورست عناصری به وجود می آید که گلیم استبداد فردی را فرا می چینند.



(۲) نوع دوم استبداد جمعی است که اعمال کننده آن یک حزب انحصار طلب است که جز اعضای خود دیگران را در تصرف قدرت صالح نمی داند و این حزب به نام انقلاب یا دکتاتوری یک طبقه قدرت را تصرف و دکتاتوری حزب را بر جامعه اعمال می نماید.

(۳) استبداد دینی یا تئوکراتیک که قدرت را ریاکارانه به نام دین و خدا تصرف می کند و خود را نماینده خدا بر زمین میداند و قصدش این است که آنچه را خود از دین استنباط کرده است جنبه مطلقیت بدهد و هر گونه تعبیر دیگر از دین را کفر و زندقه بداند و بنا بر این همیشه چماق تکفیر برشانه دارد و بر ریختن خون نیم مردم جهان فتوی میدهد.

(۴) استبداد بیروکراتیک یا اعمال اتوریته به زور و با نیرنگ هر دو. این گونه استبداد در حقیقت از دموکراسی سوء استفاده می کند بدین معنی که اصل انتخاب مردم را از نظر پرنسیپ قبول دارد و آنرا چیزی یاه و بیهوده نمی داند ولی بدبختانه برای تصرف قدرت از دست زدن های غیر قانونی از قبیل جعل و تقلب در انتخابات و فریب دادن مردم با وعده های که امکان برآوردن آن نیست و یا توزیع رشوه در میان مردم قدرت را به دست میگیرد و برای مهار کردن اراده مردم یک بیروکراسی بسیار مغلق را بر اداره مسلط می سازد و با یک دست آزادی ها را سخاوتمندانه برای مردم عرضه می کند ولی با دست دیگر آن آزادی ها را در زنجیر قوانین فرعی فرو می بندد. انواع آزادی ها در قانون اساسی تسجیل می شود ولی قانون اساسی در بسیاری از حالات تابع قوانین فرعی می شود.

بدبختانه کشور ما این همه انواع استبداد را از سر گذرانده است و حالا دکتاتوری و خشونت به طبیعت ثانوی ما بدل گردیده است. شوهری که در جامعه استبداد خان، ملک، صاحب رسوخ، قوماندان، ولسوال و به همین ترتیب تا سطوح

بالاخر استبداد ماموران حکومت را تحمل کرده است؛ این استبداد و چپغ زدن بر دیگران را نورم عادی زندگی می داند و اگر پدر یا برادر بزرگ است اراده خود را بر همسر، خواهر و حتی مادر خود تحمیل می کند.

ما با اعمال یک استبداد فکری بسیار بیرحمانه اراده آموختن را در میان زنان و دختران سخت کاهش داده ایم و پنداشته ایم که اگر زن سواد و نوشتن یاد گرفت برای معشوق های خیالی نامه های عاشقانه می نویسد لکن دلچسپ است که اگر پسران به معشوقه های خیالی یعنی دختران نامه نوشتند دختر که توانایی خواندن را ندارد نامه را باید نزد ملای مسجد ببرد تا برایش بخواند!!

اما دیدیم که دو عنصر قدرتمند دولت یعنی جناب رئیس جمهور و معاون اجراییه با چه مشکلات بعد از ماه ها تپیدن و تلاش یک کابینه نیم بند سرهم بندی و آنرا برای شورا معرفی کردند ولی حالا که این یا آن وزیر در تلاش خود برای آوردن نظم و امنیت موفق نگردیده اند آنکه او را گماشته است بالایش فشار می آرد که دنبال کار خود برود. مسئولیت گزینش افراد ناموفق طبیعی است که گریبان جناب رئیس جمهور و معاون اجراییه را نیز باید بگیرد ولی جریان بیروکراسی ما طوری است که هیچ کس نباید بیکار بماند. اگر یکی در وزارت کاری از پیش نبرد باید برود و سفیر شود. تا امروز هیچ کس به خاطر ندارد که جناب رئیس جمهور یکی را به محاکمه بسپارد تا ریشه های عدم موفقیت او را باز یابند و برای خلش رهنمودی به دست بدهند. جریان همین است که وزیری را در شوری معرفی کنند و وکلایی که رأی می فروشند فیس خود را نقد در جیب بگذارند و این یکی برای دیگر طعمه فرستادن است.

راه قانونی برای مقابله با این وضع چیست؟

مردم غیر از مظاهره و اعتصاب سلاحی دیگر ندارند ولی فقر و تلاش روزی مردم را چنان بیچاره کرده است که اگر یک روز در مظاهره و اعتصاب شرکت کنند همان روز از کار و غریبی می مانند و شاید خود و خانواده های شان گرسنه بخواهند.

شوری غیر قانونی، وزیران یا سرپرست و یا به اصطلاح لنگ شان لق که هر لحظه ممکن آمر خشم بگیرد و حقوق مأموریت شان را پامال کند. مردم بدون شک میخواهند که این وضع خاتمه یابد و یک انتخابات نسبتاً عادلانه یک رئیس جمهور مسئول و یک شورای مسئول بوجود بیارد و این شیوه هرکله و برخیال را هرچه زودتر از میان بردارند. آیا میتوان حالتی را تصور کرد که در آن مردم در هر سه قوه دولت برای برخی از عناصر صالح شوری، ستره محکمه و حکومت بطور عاجل به یک رئیس جمهور و یک کابینه موقت رأی بدهند تا این بازی را بدون اعمال نفوذ خارجیان و بدون پا در میانینی جان کری پایان بدهند که در حال حاضر ملت ما مصداق همان شعر معروف حافظ است که:

تخم دیگر به کف آریم و بکاریم از نو

کانچه کشتیم ز خجلت نتوان کرد درو

اگر ما یک راه برای بیرون رفت از این حالت پیدا نکنیم کشور را به سوی یک دوره نسبتاً دراز مدت جنگ های دیگر خواهیم بُرد. فاعبروا یا اولی الابصار - ۷ فبروری ۲۰۱۶ برمنگهم - نگارگر